

## علمای شیعه تقریبی بوده اند یا ضدتقریبی؟



حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل البیت علیهم السلام درباره رویکرد علمای شیعه نسبت به مقوله تقریب و وحدت اسلامی دیدگاه خویش را چنین بیان کردند:

اگر ما به سراغ تاریخ تشیع برویم، می بینیم کسانی که طرفدار تقریب و تعامل با اهل سنت بوده اند، جایگاه والاتری - حتی در بین خود علمای شیعه - داشته اند. رفتار علمای ما در طول تاریخ عملاً نشان داده که تقریبی اند، هرچند هیچ شعاری در این رابطه نداده اند. این افراد در عین حال که تقریبی بوده اند، تا پای جان هم پای عقاید شیعه ایستاده اند.

شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی و خواجه نصیر از بزرگترین علمای کلام شیعه هستند. غیر از این است که شیخ مفید اساتید اهل سنت معتزلی داشته است؟ یکی از اتهاماتی که به شیخ مفید زده می شود این است که ایشان افکار معتزله را وارد شیعه کرده است.

غیر از این است که سید مرتضی شاگرد قاضی عبدالجبار معتزلی بوده است؟ و در عین حال که در مسئله

امامت نظر قاضی عبدالجبار را قبول نداشته، کتاب «المغنی» او را نقد می کند و کتاب «الشافی فی الامامة» را در چهار جلد می نویسد.

شیخ طوسی شافعی است!

آیا شیخ طوسی از بزرگترین علمای نیست؟ مگر به او نمی گویم شیخ الطائفه؟ شیخ مطلق که در فقه آمده است، شیخ طوسی است. اما محمد ابوزهره که یکی از نویسندگان معروف اهل سنت مصر است، مقاله ای در «رساله الاسلام» دارالتقریب نوشته و در آنجا می گوید در شیعه هیچ کس مانند شیخ طوسی تقریبی نبوده است.

سُبکی در «طبقات الشافعیه» می نویسد که: «طوسی از شافعیان است!» ببینید چقدر چتر شیخ طوسی گسترده بوده که اینطور درباره او اظهار نظر شده است. دلیل این امر چیست؟ شیخ طوسی کتابی به نام «الخلاق» درباره فقه مقارن دارد که در آن هم فتاوی شافعی اول و هم شافعی دوم را می آورد.

می دانید شافعی یک بار زمانی که در مدینه بوده و متأثر از اصحاب اثر بوده فتاوایی داده و زمانی که به کوفه و بغداد آمده و شاگرد شاگردان ابوحنیفه شده و به مصر رفته فتاوایش عوض شده است. لذا به فتاوی شافعی در مدینه می گویند شافعی اول و به فتاوی او در مصر می گویند شافعی دوم. شیخ طوسی آنقدر بر هر دو فتاوی او احاطه داشته که سبکی می گوید مگر می شود یک غیرشافعی اینطور کتاب های شافعی را خوانده باشد؟

پس شیخ الطائفه که فقه و تفسیر و رجال ما مدیون اوست، شخصیتی تقریبی است. شیخ طوسی صاحب تفسیر «التبیان» است. این اولین تفسیر اثری در شیعه است. یعنی ایشان اولین کسی است آثار صحابه و تابعین در تفسیر قرآن را وارد تفسیر شیعه کرده است. جالب اینکه بعدی ها هم از ایشان تبعیت کرده اند. «مجمع البیان» خلاصه و نظم داده شده «التبیان» است.

من امام صادق «ع» را به خانه اهل سنت بردم!

تفسیر اثری تا زمان اخباری ها تفسیر رسمی شیعه بوده است. اخباری ها آمدند به شیخ طوسی انتقاد کردند که چرا حرف های ابن عباس و ابن مسعود و قتاده و ... را در کنار امام باقر «ع» و امام صادق «ع» قرار دادی؟

جواب شیخ طوسی جالب است. می گوید چون اهل سنت هیچ یک از آثار ما را نمی خوانند، من با این کار کاری کردم که کتاب های ما مورد استفاده اهل سنت قرار بگیرد. در واقع من امام باقر «ع» و امام صادق «ع» را به خانه های اهل سنت بردم در حالی که قبل از این چنین چیزی وجود نداشت.

در فقه مقارن هم اولین کتاب جدی کتاب چهارجلدی «الخلافة» شیخ طوسی است که در آن فتاوی هرچهار مذهب اهل سنت و فتاوی مذهب جعفری در کنار هم آمده است. ولی در عین حال همین شیخ طوسی «جمل العلم و العمل» سید مرتضی که دربارہ عقاید شیعه است را شرح کرده و با عنوان «تمهید الاصول» به کتاب درسی حوزه های شیعه تبدیل می کند.

چرا شیخ طوسی شاگرد سنی داشت؟

ایشان هم تعداد زیادی استاد اهل سنت داشته و هم تعداد زیادی شاگرد اهل سنت. اگر کسی بخواهد شاگرد اهل سنت داشته باشد، مگر بدون رویکرد تقریبی می تواند چنین کاری بکند؟ ایشان در بغداد زندگی می کرده که اکثرا از اهل سنت بوده اند.

پس بزرگترین علمای ما رویکرد تقریبی داشته اند. آنقدر این رویکرد تقریبی قوی بوده که حتی برای بعضی از پژوهشگران این شبهه به وجود آمده که آنها اصلا شیعه نیستند. مثلا آقای «ویلفرد مادلونگ» با بررسی آرای کلامی شیخ مفید و شیخ طوسی گفته است که عقاید شیعه از معتزله گرفته شده است! و ما الان داریم پژوهش هایی انجام می دهیم و به این اتهام پاسخ می دهیم که این گونه نیست.

ما بهتر از علامه حلی در علم کلام نداریم. کتاب «کشف المراد» ایشان هفتصد سال است که کتاب درسی حوزه های شیعه است و هیچ کتابی هنوز جای این کتاب را نگرفته است. در خود همین کتاب مثلا آمده که تفسیر «ابوالحسن بصری» از فلان موضوع بهترین تفسیر است. یعنی ایشان تفسیر یک معتزلی سنی را بر سایر تفسیرها ترجیح می دهد. چرا ترجیح می دهد؟ چون ایشان مطابق کلام حضرت امیر «ع» که می فرماید: «انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال»، عمل می کند. ما باید به شیوه علامه حلی عمل کنیم. یعنی «انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال». مهم نیست که استاد شیعه است یا سنی، مهم استدلال است.

شهادت عقیده شیعه تقریبی بوده اند

ما چند نفر داریم که در راه عقاید شیعه به شهادت رسیدند که آنها را به نام های «شهید اول»، «شهید

دوم» و «شهید سوم» می‌شناسیم. کدام یک از این‌ها ضدتقریبی بوده‌اند؟

شهید اول و دوم که در جیل عامل نزد علمای اهل سنت درس خوانده‌اند. معروف است که یکی از این بزرگواران چهل استاد اهل سنت داشته است. در کتاب «لمعه» هم هیچ حاشیه خاصی نسبت به اهل سنت وجود ندارد و در عین حال عقاید شیعه با احترام تبیین شده است.

شهید ثالث یعنی قاضی نورا<sup>۱</sup> شوشتری هم که در جامعه اهل سنت زندگی کرده است و قاضی اهل سنت آن منطقه بوده است. ایشان کتاب «احقاق الحق» را نوشت که به شدت محترمانه و با رویکرد تقریبی نوشته شده است. این بزرگواران الگوی ما هستند.

منبع: سایت دفتر تقریب مذاهب اسلامی